

گمانهائی پیرامون نمایش سود

دکتر محمدعلی آقائی - حسن کوچکی

چکیده

عموماً عقیده بر آن است که مدیران به طور معمول برای هموارسازی سود تلاش می‌کنند. هموارسازی سود که ادبیات جدید حسابداری از آن تحت عنوان مدیریت سود بحث می‌کند، عبارت است از انجام اقداماتی برای کاهش نوسانات سودهای گزارش شده حسابداری. میزان سود و نوسان آن از دیدگاه سهامداران شرکت حائز اهمیت است و بر ارزش سهام شرکت تأثیر می‌گذارد. مدیران تصور می‌کنند، برای شرکتهای دارای جریان هموار سود بهای بیشتری پرداخت می‌شود. مدیر با هموارسازی سود فرصت پیش‌بینی را برای مدعیان اصلی شرکت فراهم می‌سازد و این کار ارزشمندی است. زیرا هزینه استقراض شرکت را کاهش می‌دهد و بر روابط تجاری بین شرکت و مشتریان، فروشندگان و کارکنانش اثر مساعد دارد. از آنجا که هموارسازی تلاش مدیر برای کاهش نوسانات سود حول یک سطح عادی است، بنابر این باید اولاً «افزار هموارسازی» و ثانیاً «سود عادی» تعیین شود. سود عادی هدف فرضی مدیریت است که با استفاده از مدل‌های مختلف طراحی می‌شود. پژوهشهای گذشته نشان می‌دهند که مدل‌های گام تصادفی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. دربارهٔ ابزار هموارسازی نیز آورده‌اند که:

- ۱- زمان‌بندی معاملات
- ۲- تخصیص در طول زمان
- ۳- تجدید طبقه‌بندی در ارقام سود و زیان راههای متداول هموارسازی هستند.

مقدمه

مدیریت سود^۱ مفهومی برگرفته از اندیشهٔ اثرگذاری پدیده‌های غیرمالی بر گزارشهای حسابداری است. شپپر آن را «دخالتمدی در فرایند گزارشگری خارجی به قصد کسب نفع اختصاصی و نه به منظور آسان‌سازی بی‌طرفانه آن»^۲ تعریف نموده است. پاره‌ای انگیزه‌های مداخلهٔ مدیران در گزارشگری را چنین برشمرده‌اند:

- ۱- حداکثر نمودن پاداش مدیران
- ۲- اجتناب از نقض قراردادهای اوراق قرضه که شامل منع پرداخت سود سهام هستند
- ۳- کاهش احتمال حضور دولت در منافع شرکت از طریق پایین نشان دادن سود. برخی از پژوهشگران نیز به تلاش برای حداکثر نمودن قیمت سهام سهامداران فعلی، در مقابل سهامداران بالقوه و با کاهش قیمت سهام در صورتی که شرکت قصد خرید آن را داشته باشد، و یا پایین نمایاندن سود به منظور جلب حمایت دولت در مقابله با رقابت خارجی، اشاره کرده‌اند.^۳ اگر چنین باشد، ادارهٔ سود مبتنی بر اطلاعاتی محرمانه است و بازار از آن آگاه

1- Earnings Management

2- K. Schipper, "Commentary on Earnings Management", *Accounting Horizons*, No. 3, (December 1989), P. 91.

3- L. E. Deanglo, "Accounting Numbers as Market Valuation Substitutes: A Study of Buyouts of Public Stockholders", *The Accounting Review*, No. 61, July 1986, P. 419.

4- H. I. Wolk, J. R. Francis, and M. G. Tearney, "Accounting Theory: A Conceptual and Institutional Approach", 3th. Ed, U.S.A South-Western Pub. Co., 1992, P. 286.

نمی‌شود. پژوهشگران بر دشواری کشف سود برنامه‌ریزی شده اتفاق نظر دارند. اما ادبیات دانشگاهی شواهدی را برای وجود سود برنامه‌ریزی شده ارائه کرده‌اند. هر چند در قطعیت آنها هنوز می‌توان تردید داشت.

ریشه‌ها

زمینه‌های باور داشتن مدیریت سود را باید با جستجوی واژه «هموارسازی»^۱ رهیابی کرد فرهنگ حسابداران آن را هرگونه رفتار طراحی شده برای رفع نامنظمی در داده‌ها تعریف کرده است.

کوشینگ^۲ و داشر و مالکم^۳ می‌نویسند: گوردون، هاروتیز و مایوز،^۴ اولین کسانی هستند که هموارسازی سود را با پژوهش میدانی تجربه کرده‌اند. ایمهف^۵ مقاله هیپ ورث^۶ را اولین تبیین نظری هموارسازی سود می‌شناسد. رونن و سادن و اسنو^۷ اکل و داران^۸ دانشمندان هستند که هیپ ورث را منشاء تشخیص هموارسازی سود معرفی کرده‌اند و وایت^۹ فرضیه هموارسازی سود را به گوردون نسبت می‌دهد.

- Smoothing

- B. Cushing, "An Empirical Study of Changes in Accounting Policy", *Journal of Accounting Research*, (Spring 1969), PP. 196-203.

- Dasher and Malcom, (1970).

- Gordon, Horwitz and Meyers, (1966).

- E. Ajr, Imhoff, "Income Smoothing - A Case For doubt", *Accounting Journal*, Spring, 1977), PP. 85-100.

- Hepworth (1953).

- Ronen, Sadan, and Snow, (1981).

- Eckel and Darann

- White

از بیان نویسندگان جدید چنین برمی آید که قبل از هیپ ورث، هموارسازی سود در ادبیات حسابداری ناشناخته بوده است. اما بوخمستر با ترجیح مفهوم هموارسازی سود به جای عبارت «هموارسازی» نوشته‌های گذشتگان را کاویده است و با اشاره به سی و چهار مقاله یا کتابی که طی سالهای ۱۸۹۳ تا ۱۹۵۳ نگاشته شده است، می‌نویسد: ریشه‌های اندیشه هموارسازی سود به طور صریح و یا ضمنی در ادبیات پیشین حسابداری آمده است.^۱

در قرن نوزدهم منابعی را می‌توان یافت که به خواص هموارسازی «روشهای گوناگون حسابداری» پرداخته‌اند. جانسون و مید در سال ۱۹۰۶، ورشو در سال ۱۹۲۴، پیتون در سال ۱۹۳۲ و دوین در سال ۱۹۴۲ کاربردهای نظریه هموارسازی را شرح داده‌اند. همچنین سالها پیش از گوردن، هاروتیز و مایوز و میلر رفتار هموارسازی سود را آزمون نموده‌اند.^۲

در خصوص چشم‌پوشی پژوهشهای جدید از نوشتارهای گذشته، بوخمستر فقدان آگاهی را دلیل اصلی می‌شمارد و معتقد است برترین دلیل قصور پژوهشگران سالهای بعد از ۱۹۶۵ در شناسایی توضیحات قدیمی تر پیرامون خواص هموارسازی پاره‌ای از روشهای حسابداری و فوائد حاصل از پایین بودن نوسان سری زمانی سودهای گذشته آن است که عبارت «هموارسازی سود» ظاهراً تا سال ۱۹۵۰ به کار نرفته است. وی عباراتی را نقل می‌کند که به منظور توضیح عمل مدیران برای کاهش نوسانات سود، مورد استفاده قرار گرفته است. از

1- D. Buckmaster, "Income Smoothing in Accounting and Business Literature Prior to 1954", *The Accounting Historians Journal*, (December 1992), PP. 147-173.

2- Johnson and Meade

3- Warsaw

4- Paton

5- Devine

۶- Miller (میلر) در سال ۱۹۴۴ در پی آزمون این فرضیه بود که «هر چه سودآوری بیشتر باشد، اندوخته برای زیانهای احتمالی جنگ و اصلاحات بعد از جنگ بیشتر خواهد

جمله «هموارسازی مانده» که میلر آن را بکار برده است. بوخستر معتقد است همانطور که به تازگی واژه «هموارسازی سود» به «مدیریت سود» تغییر یافته است، در گذشته عبارات دیگری برای بیان مفهوم هموارسازی رایج بوده است.

در اوائل قرن بیستم ارتباط هموارسازی سود و «حفظ سرمایه»^۱ و «اندوخته مخفی»^۲ مورد بحث بوده است و در ربع دوم این قرن بررسی ویژگیهای هموارسازی به کمک روشهای ارزشیابی موجودی کالا - مانند تفاوت روش اولین صادره از آخرین وارده با دیگر روشها - رواج داشته است. بعد از جنگ جهانی دوم، تدوین کنندگان استانداردهای حسابداری^۳ در آمریکا همراه گروهی از پژوهشگران به «روش بد حسابداری»^۴ یعنی ایجاد دلخواه اندوخته‌ها پرداختند. پیترن به استفاده از اقلام تعهدی و تغییر روش استهلاك برای هم سطح نمودن سود^۵ اشاره دارد و اندرسن^۶ با استفاده از «اندوخته جبران زیانهای احتمالی»^۷ به منظور برابری سود به مخالفت برخاست. همچنین کمیته روشهای حسابداری، استفاده از اندوخته‌ها را به عنوان افزار هموارسازی سود تحریم نمود.

فرضیه هموارسازی سود

مفاهیم سود در رویکرد عملگرایانه^۷ به آثار رفتاری ناشی از گزارشهای مالی توجه دارند. «هموارسازی سود» نیز از آن جمله است. یعنی مدیریت با بهره‌گیری از روشهای گوناگون

-
- 1- Capital Maintenance
 - 2- Secret Reserves
 - 3- Accounting Principles Board (APB)
 - 4- Bad Accounting Practice
 - 5- Equalizing Income
 - 6- Andersen
 - 7- Pragmatic

حسابداری، سعی دارد سودها را یکنواخت گزارش نماید. بلکویی^۱ آن را عادی جلوه دادن عمدی سود به منظور دستیابی به روند یا سطح دلخواه، تعبیر می‌نماید. هیپ ورث^۲ مشاهده کرده است: استفاده از بسیاری از تکنیکهای حسابداری که تخصیص سود خالص به دوره‌های متوالی را تحت تأثیر قرار می‌دهند... به منظور هموارسازی نوسانات سود خالص دوره‌ای بوده است. کولپند نیز همان را می‌گوید: هموارسازی سود مستلزم انتخاب روشهای حسابداری و یا قواعد گزارشگری در چارچوب الگوی خاصی است که اثر آن، فرایند گزارش سود با پراکندگی کمتر خواهد بود، نسبت به فرایندی که احتمالاً با استفاده از روشهای دیگر آشکار خواهد شد. گوردون و همکارانش^۳ نیز نوشته‌اند: اگر زمانی که مدیران روش خاصی از روشهای حسابداری را برمی‌گزینند، پراکندگی سودهای گزارش شده کم شود، نتیجه هموارسازی سودها است. آنها یادآوری نموده‌اند، مدیران در حدود قدرتشان که ناشی از آزادی عمل در چارچوب اصول و روشهای پذیرفته شده حسابداری است، اولاً سودهای گزارش شده را هموار می‌سازند و ثانیاً نرخ رشد سود را نیز هموار می‌سازند. شیف^۵ نیز می‌نویسد: بولدینگ سالها پیش گفته است: ویژگی ترازنامه آن است که در آن مقادیر دلخواهی از اقلام گوناگون به صورت کلی وجود دارد، با ایجاد هرگونه بی‌نظمی در ساختار اقتصادی، به فوریت تحریک نیروهای هموار سازنده موجب تجدید وضع قبلی می‌شود...» بنابراین

1- A. R. Belkoui, Op.Cit., P. 38.

2- S. R. Hepworth, "Smoothing Periodic Income", *The Accounting Review*, (January, 1953, P. 37.)

3- R. M. Copeland, "Income Smoothing", *Journal of Accounting Research*, Supplement 6, 1968, P. 101.

4- M. Gordon, B. Horwitz, and P. Meyers, "Accounting Measurements and Normal Growth of the Firm", *Research in Accounting Measurement*, 1966, P. 223.

5- M. Schiff, "Accounting Tactics and the Theory of the Firm", *Journal of Accounting Research*, Spring 1966, P. 66.

می‌توان ادعا کرد که حسابداران دارای نیروی هموار سازنده سود هر سهم هستند و با بهره‌گیری از استانداردهای حسابداری، گزارش سود به صورت ارقام ثابت و یا دارای روند صعودی برایشان آسان است. باری و همکارانش اظهار داشته‌اند که هموارسازی ابزار مدیریت برای رسیدن به سود مورد انتظار در چارچوب اصول متداول حسابداری است. رونن و سادن نیز معتقدند فرضیه هموارسازی سود پیش‌بینی می‌نماید که چگونه سود گزارش شده برای کاهش نوسانها در اطراف سطح عادی هموار می‌شود و یا به عبارت دیگر هموارسازی سود اقدامی است که مدیران برای کاهش پراکندگی سود گزارش شده نسبت به سود مورد انتظار انجام می‌دهند.

انگیزه‌ها

انگیزه‌های گوناگون سبب پیدایش هموارسازی سود می‌گردد. هیپ ورث، اصلاح روابط با اعتبار دهندگان، سرمایه‌گذاران و کارکنان و نیز کم کردن ادوار تجاری از طریق فرایندهای روانی، را یادآوری نموده است. ترومن وینستمن در تشریح فائده هموارسازی سود برای شرکتها آورده‌اند: هموارسازی، واریانس سودهای مشاهده شده را می‌کاهد و بدین ترتیب هزینه استقراض شرکت را کاهش می‌دهد و بر روابط میان شرکت و مشتریان، فروشندگان و کارکنان اثر مساعد دارد. آنها نشان داده‌اند که اگر مدیری بتواند سود یکی از دو دوره گزارشگری را تعیین کند، گزینه‌ای را ترجیح می‌دهد که به یک جریان هموار سود منتهی شود

1- A. Barnea, J. Ronen and S. Sadan, "Classificatory of Income with Extraordinary Items", *The Accounting Review*, January, 1976, P. 111.

2- J. Ronen, and S. Sadan, "Smoothing Income Numbers: Objectie, Means and Implications", Reading mass: Addison Wesley, 1981, P. 6.

3- S. R. HepWorth, *Op. Cit.*, P. 39.

4- B. Trueman and S. Titman, "An Explanation for Accounting Income Smooting", *Journal of Accounting Research*, Vol. 26, Supplement, 1988, P. 128.

- این عمل را هموارسازی موقت سود می‌نامند.^۱ گوردون^۲ برای توضیح انگیزه هموارسازی چهار فرضیه را در مقدمه آورده است.

۱- معیار مدیران برای گزینش از میان روشهای گوناگون حسابداری، حداکثر نمودن مطلوبیت یا رفاه مدیریت است.

۲- مطلوبیت یا رفاه مدیران تابعی از امنیت شغلی، سطح و نرخ رشد پاداش و حقوق مدیریت و سطح و نرخ رشد اندازه شرکت است.

۳- مطلوبیت یا رفاه مدیران به رضایت سهامداران از عملکرد شرکت بستگی دارد به طوری که با فرض ثبات سایر عوامل، هر چه سهامداران راضی‌تر باشند، امنیت شغلی، مقام، سود و پاداش مدیران بیشتر خواهد بود.

۴- رضایت سهامداران شرکت به ثبات نرخ رشد سود بستگی دارد.

با فرض استحکام قضایای فوق می‌توان استنباط نمود که مدیران سود سالانه را به منظور حفظ موقعیتشان هموار می‌سازند. برای مثال ویزبیچ^۳ با بررسی عملکرد قیمت سهام، دریافت که تمویض هیأت مدیره بیشتر در سالهایی صورت می‌گیرد که سود حسابداری کمتر از سال گذشته است. بنابراین ممکن است زمانی که سود شرکت زیاد است مدیران با دستکاری آن را کاهش دهند تا سال آینده با کاهش نسبی سود روبرو نشوند و یا زمانی که سود کمتر از گذشته است با دستکاری آن را افزایش دهند.

مطبوعات مالی نیز به برخی انگیزه‌ها اشاره می‌کنند؛ فورچون که گزارشگر سودهای فصلی است می‌نویسد: صداقت خالصانه در گزارشگری مالی غالباً اندک است. اکثر شرکتهای امروزی، مدیریت سود قوی دارند و در ادامه می‌افزاید هیأت مدیره می‌دانند که سرمایه‌گذاران^۴

1- Temporal Income Smoothign

2- M. Gordon, Op. Cit.

3- M. Weisbach, "Outside Directors and CEO Turnore", *Journal of Financial Economics*, No. 20, (January - March), 1988, PP. 431-60.

4- *Fortune*, "Cute Tricks on the Bottom Line", April 24, 1989, P. 193.

از تعجب و شگفتی نفرت دارند. بنابراین می‌کوشند سود خالص را با یک روند نسبتاً خوب صعودی گزارش نمایند. هند می‌گوید: در پاره‌ای اوقات، هموارسازی ممکن است روش مؤثری برای ارائه اطلاعاتی درباره‌ی درجه دوام آتی سود جاری به بازار سهام باشد. وی همچنین اضافه می‌کند: هموارسازی، رقم سود هر سهم را به انتظارات بازار نزدیکتر می‌سازد. رونن و سادن نوشته‌اند: ممکن است مدیران سود را هموار سازند تا پیش‌بینی جریانهای نقدی آتی که مبنای ارزشیابی سهام شرکت هستند، را برای استفاده‌کنندگان خارجی تسهیل نمایند. بسیاری از سرمایه‌گذاران باور دارند که پیش‌بینی سودهای آتی برای ارزیابی سهام به منظور اخذ تصمیم خرید یا فروش مربوط هستند. بنابر این گزارش سود به گونه‌ای که پیش‌بینی سود آتی ممکن گردد، معتبر و مقبول است. این نظریه مفهومی از توانایی پیش‌بینی است که بحثهای مربوط به «هموارسازی سود دوره‌ای» را ایجاد کرده است. نیاز به توانایی پیش‌بینی درست و دقیق سود ممکن است توجیهی برای هموارسازی باشد.

مدیران سود را هموار می‌سازند تا فرایند خردمندانه‌ای از روند سود را برای استفاده‌کنندگان خارجی نشان دهند و فرایند باثبات سود به ارزیابی بیشتر سهام شرکت منتهی گردد. به بیان دیگر شرکتهای زیادی پذیرفته‌اند که اگر سود خالص با نرخ ثابت در هر سال رشد نماید، قیمت سهام شرکت به حداکثر خواهد رسید. بنابر این مدیران آن روشی را برمی‌گزینند که سود طوری گزارش شود که هدف تحقق یابد، و یا سود هر سهم به گونه‌ای گزارش می‌شود که بیشترین تقاضا را برای سهام پدید آورد.

بلکوئی نیز دو هدف اصلی برای هموارسازی مطرح نموده است:

- 1- J. R. Hand, "Did Firms Undertake Debt - Equity Swaps for an Accounting Paper Profit or True Financial gain?", *The Accounting Review*, No. 64, October, 1989, P. 597.
- 2- Ronen and S. Sadan, *Op. Cit.*
- 3- Smoothing of Periodic Income
- 4- E. S. Hendriksen and M. F. Van Breda, "*Accounting Theory*", Fifth Ed. IRWIN, Homewood, Boston, 1992, P. 320.

۱- افزایش قابلیت اتکاء پیش‌بینی‌هایی که بر اساس سریهای سود هموار شده صورت می‌گیرد؛

۲- کاهش عدم اطمینان ناشی از نوسانات سود و بخصوص کاهش ریسک سیستماتیک، از طریق کاهش همبستگی بازده شرکت با بازده بازار.

خنثی سازی عدم اطمینان محیطی و کاستن نوسانات گسترده از عملکرد شرکت با توجه به چرخه متناوب ایام خوب و بد، نشانه نیازی است که مدیریت احساس نموده است. برای رسیدن به آن اهداف، مدیریت به رفتار آزاد سازمانی، رفتار آزاد بودجه‌ای، یا رفتار ریسک‌گریزی، متوسل می‌شود. هر یک از رفتارهای فوق تصمیمات مؤثری را برای تحمیل و یا تخصیص هزینه‌های (مخارج) اختیاری ایجاد می‌نماید، اما همگی به هموارسازی سود منتهی می‌شود. ویژگیهای سازمانی می‌تواند باعث تفاوت وسعت هموارسازی در میان شرکتهای مختلف گردد. هموارسازی در شرکتهای بخش دولتی با میزان هموارسازی در شرکتهای بخش خصوصی می‌تواند متفاوت باشد.

1- A. R. Belkaoui, Op. Cit., P. 156

2- Organizational Slack Behavior

3- Budgetary Slack Behavior

4- Risk - Avoiding Behavior

۵- رفتار آزاد (آسان) سازمانی یا بودجه‌ای به این صورت است که مدیران با کمتر از واقع برآورد کردن درآمدها و بیشتر از واقع برآورد کردن هزینه‌ها یا بیشتر از واقع بیان کردن مقدار داده لازم برای ایجاد یک واحد بازده، یک حاشیه ایمنی برای حصول اهداف بودجه فراهم می‌نمایند. ایجاد آزادی (Slack) در بودجه به مدیران قابلیت انعطاف بیشتر و اطمینان بیشتر نسبت به حصول اهداف سازمانی و شخصی نشان می‌دهد چنین بودجه‌ای به طور آسان و با تلاش کم قابل وصول است.

6- Discretionary Cost (Expenses)

بیدلمن^۱ معتقد است مدیریت دو انگیزه برای هموار نمودن سود گزارش شده دارد. اول آنکه پدید آمدن یک جریان با ثبات سود بر ارزش سهام شرکت اثر مساعد دارد، ریسک شرکت را کاهش می‌دهد و در قیاس با فرایندهای بی‌ثبات، توان بیشتری برای حمایت از سود سهام فراهم می‌گردد. وی می‌نویسد: «تا آنجا که نوسانات سود گزارش شده، انتظارات ذهنی سرمایه‌گذار را نسبت به نتایج احتمالی سود و سود سهام آتی تحت تأثیر قرار می‌دهد، مدیریت ممکن است با هموار سازی سود بتواند بر ارزش سهام شرکت اثر مساعد داشته باشد. بیدلمن دومین انگیزه را برای هموارسازی، توانایی مقابله با ماهیت ادواری بودن سود و کاهش احتمالی همبستگی بازده مورد انتظار شرکت با بازده مجموعه بازار می‌داند و می‌گوید: «تا آنجا که عادی شدن موفقیت‌آمیز است، و تا میزانی که سرمایه‌گذاران کاهش کواریانس بازده سهم و بازده بازار را تشخیص داده و در فرایند ارزشیابی‌شان دخالت می‌دهند، هموارسازی روی ارزش سهام، اثرات سودمندی خواهد داشت.

بنابراین مدیران با شناخت محدودیتهای اصول پذیرفته شده حسابداری سودهای گزارش شده را هموار می‌سازند تا قابلیت اتکاء پیش‌بینی بر مبنای سری سودهای هموار را افزایش دهند و جریانهای نقدی مورد انتظار آتی سهامداران حاصل گردد. باید اضافه کرد سه محدودیت زیر نیز مدیران را برای هموارسازی سود تشویق می‌کند.

۱- مکانیسم رقابتی بازار، که اختیارات مدیریت را کاهش می‌دهد.

۲- طرح پاداش مدیران که به عملکرد شرکت وابسته است.

۳-

ترس از جابجایی مدیران.

هموارسازی تنها به مدیران عالی و حسابداران خارجی محدود نیست بلکه مدیران میانی و حسابداری داخلی نیز از طریق رفتار آزاد سازمانی و بودجه‌بندی آزاد از مزایای آن بهره می‌برند.

1- C. R. Beidleman, "Income Smoothing: The Role of Management", *The Accounting Review*, October, 1973, P. 654.

2- a. R. Belkaoui, *Op. Cit.*, P. 40.

گستره

پهنه هموارسازی سود شامل روشهایی است که برای انجام آن بکار گرفته می‌شود. به طور کلی دو نوع متفاوت از فرایند سودهای هموار شده وجود دارد. یکی آنهایی که به طور عادی هموارند و دیگر آنهایی که با تدبیر مدیران هموار می‌شوند. در نوع اول فرایند ایجاد سود یک جریان هموار را پدید می‌آورد. به بیان دیگر به طور طبیعی و بدون هر گونه قصد آگاهانه مدیران برای تنظیم نوسانات سود، اتفاق می‌افتد. ممکن است افزار هموارسازی و سود ایجاد شده ناشی از عملیات به طور طبیعی یا کنترل نشده با هم حرکت کنند.

برای مثال، در سالهای رکود و کساد، هزینه‌هایی که از لحاظ فنی با حجم تولید ارتباط دارند تقلیل یابد. بدین ترتیب یک نوسان نزولی در سود شکل می‌گیرد. اما آیا کاهش هزینه‌ای که اثر ظاهری هموارسازی دارد، نتیجه ذاتی در حجم است یا به دلیل تعدیل عمدی سرریهای سود، روشن نیست.

فرایندهایی که از روی عمد هموار می‌شوند ممکن است نتیجه «هموارسازی واقعی» و یا «هموارسازی حسابداری (مصنوعی)» باشند. داشر و مالکم بین آن دو تمایز قائل شده‌اند: هموارسازی واقعی بیانگر رویداد واقعی است که به دلیل اثر هموارسازی‌اش بر سود صورت گرفته و یا از وقوع آن جلوگیری شده است. کویلند نیز «هموارسازی مصنوعی» را در نظر داشته است و می‌گوید: «هموارسازی سود عبارت از انتخاب مکرر قواعد اندازه‌گیری و گزارشگری حسابداری با یک الگوی خاص است که اثر آن گزارش جریان سود با پراکندگی کمتر از سایر فرایندهای ممکن خواهد بود». بلکوئی نیز اشاره می‌نماید: «هموارسازی واقعی، سود را از طریق تغییر عمدی تصمیمات عملیاتی و زمانبندی آنها، تحت تأثیر قرار می‌دهد».

1- J. Ronen and Sadan, Op. Cit.

2- P. Dasher, and R. Malcom, "A Note on Income Smoothing in Chemical Industry, *Journal of Accounting Research*, Autumn, 1970, PP. 253-9.

3- R. M. Copeland, Op. Cit., P. 101.

4- A. R. Belkaoui, Op. Cit., P. 156.

لری^۱ روشهای گوناگونی را که برای محاسبه سود در اختیار مدیران قرار دارد بررسی نموده است. وی با ارائه نمونه‌ای نشان می‌دهد دو شرکت که فعالیت کاملاً مشابهی دارند و در نتیجه عملیات آنها نیز مشابه می‌باشد، از لحاظ حسابداری دارای اختیاراتی هستند که می‌توانند سود هر سهم را از ۰/۷۹ تا ۱/۸ دلار گزارش نمایند.

مجله وال استریت سال ۱۹۷۱ نیز نمونه‌ای از هموارسازی مصنوعی و یا حسابداری را نقل می‌کند: «شرکت کرایسلر تصمیم می‌گیرد روش ارزیابی موجودیها را از اولین صادره از اولین وارده به اولین صادره از آخرین وارده تغییر دهد. بر اثر این تغییر روش، از یک طرف سود سال ۱۹۷۰ شرکت معادل ۲۰ میلیون دلار افزایش می‌یابد و از طرف دیگر معادل ۵۳ میلیون دلار بدهی مالیاتی برای شرکت ایجاد می‌شود. به زحمت می‌توان باور کرد که کرایسلر در این مدت بهتر کار کرده است، اما می‌توان تصور کرد که مدیران شرکت تصمیم گرفته‌اند ۵۳ میلیون دلار مالیات اضافی پرداخت کنند تا سود شرکت به نحو مطلوبتری گزارش گردد. بنابراین این مدیران به جای آنکه ارزش فعلی جریانهای نقدی مورد انتظار شرکت را حداکثر نمایند ممکن است اقداماتی را به منظور هموارسازی سود انجام دهند.

بازشناسی هموارسازی واقعی و مصنوعی ممکن است مقدور نباشد. هزینه‌های گزارش شده می‌تواند ناشی از اقدامات عمدی روی سطح هزینه‌ها (هموارسازی واقعی) و یا روشهای گزارشگری کمتر یا بیشتر هزینه‌ها باشند. برای درک واقعیت می‌توان منحنی فرایند سود گزارش شده را (الف) با مستثنی نمودن متغیر احتمالی دستکاری، (ب) با وارد کردن آن، ترسیم کرد. اگر پراکندگی مشاهدات حول منحنی دوم کمتر باشد، هموارسازی سود پیامد همان فعالیت مالی مستثنی شده می‌باشد.

گستره هموارسازی به واقعی و مصنوعی محدود نمی‌گردد. ادبیات حسابداری بُعد سوم

1- Lorie and R. Brealey, "Modern Developments in Investment Management", N. Y, Hinsdale, Illinois, 1978, P. 545.

2- E. Bartor, "The Timing of Asset Sales and Earnings Manipulation", *The Accounting Review*, October, 1993, P. 842.

هموارسازی را تحت عنوان «هموارسازی از طریق طبقه‌بندی»^۱ معرفی می‌نمایند. بارنی و همکارانش^۲ سه بُعد هموارسازی را چنین بیان کرده‌اند:

۱- هموارسازی از طریق وقوع و یا تشخیص رویداد^۳

این بُعد با «هموارسازی واقعی» شباهت دارد. مدیران زمان تحقق معاملات واقعی را طوری انتخاب می‌کنند که اثرات آن روی سودهای گزارش شده موجب کاهش نوسانات سود در طول زمان باشد. معمولاً زمان‌بندی وقوع رویدادها (مانند تحقیق و توسعه) تابعی از قواعد حسابداری حاکم بر تشخیص آنها می‌باشد.

۲- هموارسازی از طریق تخصیص در طول زمان^۴

این بُعد مشابه «هموارسازی مصنوعی» است. مدیران با انتخاب زمان تخصیص، بر طول دوره‌هایی که تحت تأثیر ارزش ریالی رویداد قرار می‌گیرند، اعمال نظر خواهند کرد. برای نمونه مدیران می‌توانند هزینه‌های تحقیق و توسعه را (الف) به حساب هزینه جاری ببرند و یا (ب) آن را به حساب دارایی منظور نموده و به تدریج مستهلک نمایند.

۳- هموارسازی از طریق طبقه‌بندی^۵

این بُعد عبارت است از هموارسازی اقلام میانی صورت‌حساب سود یا زیان، از طریق تجدید طبقه‌بندی اقلام آن. مدیران تا حدودی می‌توانند برخی از اقلام را تحت عنوان عادی

1- Classificatory Smoothing

2- A. Barnea, et.al., Op. Cit., P. 111.

3- Smoothing Through Event's Occurrence and/or Recognition

4- Smoothing Through Allocation Over Time.

5- Smoothing Through Classification

یا غیرعادی^۱ طبقه‌بندی نمایند. بنابراین اگر «هموارسازی سود عادی قبل از اقلام غیرعادی» مدنظر باشد مدیران قابلیت انعطاف طبقه‌بندی را از یاد نخواهند برد.

متغیرها

پژوهشگران توافق دارند که اندیشه هموارسازی سود درباره استفاده از «افزار هموارسازی»^۲ برای کاهش نوسان سود گزارش شده نسبت به سود «عادی» یا «مورد انتظار» صورت می‌گیرد و بدین ترتیب برای «اندازه‌گیری هموارسازی سود» دو متغیر باید انتخاب شود: «افزار هموارسازی» و «سود عادی».

کوپلند درباره ویژگیهای افزار کامل هموارسازی می‌گوید: اولاً وقتی استفاده می‌شود نباید شرکت را به انجام عمل خاصی در آینده متعهد نماید و ثانیاً باید مبتنی بر «قضاوت حرفه‌ای» و سازگار با اصول پذیرفته شده حسابداری باشد» برای مثال می‌توان موارد زیر را شمارش کرد.

- تخصیص بهای تمام شده داراییهای استهلاک پذیر در طول عمر مفید آنها (استهلاک).
- برگزیدن روشهای گوناگون حسابداری (ارزیابی موجودیها).
- تعریف «اهمیت» برای رویدادها.
- برآوردهای اجتناب ناپذیر مانند عمر مفید داراییها، خالص ارزش موجودیها، قابلیت وصول حسابهای دریافتی.

کوپلند افزار هموارسازی سود را به قواعد و روشهای حسابداری محدود کرده است. در حالی که اندازه‌گیری و زمان‌بندی درآمدها و هزینه‌های اختیاری نقش مهمی را در فرایند هموارسازی سود ایفا می‌نمایند. بنابراین می‌توان از آنها نیز تحت عنوان افزار هموارسازی

1- Ordinary Items or Extraordinary Items

2- Smoothing Device

3- Normal Earnings (Expected or Target)

4- R. M. Copeland, Op. Cit., P. 102.

یاد کرد. بیدلمن^۱ دو معیار را برای شناخت یک افزار مؤثر هموارسازی معرفی می‌کند:

۱- در بلند مدت مدیران را به کاهش نوسانات سود گزارش شده موفق نماید.

۲- مدیران را در آینده به انجام عمل خاصی متعهد نسازد. معیار اول انعطاف پذیری را برای تصمیم‌گیری مدیران فراهم می‌آورد و معیار دوم محدودیتی را ایجاد می‌نماید. زیرا برخی از افزارهای هموارسازی ممکن است در دوره‌های بعد خواص «ضد هموارسازی» داشته باشند. متغیر دوم یا سود عادی در مباحث تئوریک از نظر مفهومی توصیف نگردیده است. اما به آن سودی گفته می‌شود که مدیران سود گزارش شده را به سمت آن هموار می‌سازند.

سود عادی یا مورد انتظار از سوی پژوهشگران به عنوان نقطه عطفی که میزان انحراف واقعی را می‌تواند نشان دهد مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای تعیین سود مورد انتظار (یا عادی) مدل‌های متفاوتی وجود دارد که عبارتند از: مدل گام تصادفی، گام تصادفی همراه با رشد، سود سال قبل همراه متوسط رشد سود صنعت، سود سال قبل به علاوه رشدی متناسب با نسبت قیمت و سود در سال گذشته.

منابع و مآخذ

- 1- A. Barnea, J. Ronen and S. Sadan., "Classificatory of Income with Extraordinary Items", *The Accounting Review*, January, 1976.
 - 2- B. Cushing., "An Empirical Study of Changes in Accounting Policy", *Journal of Accounting Research*, Spring, 1969.
 - 3- B. Trueman and S. Titman., "An Explanation for Accounting Income Smoothing",
-
- 1- C. R. Beidleman, *Op. Cit.*, P. 658.
 - 2- Antismoothing
 - 3- O. D. Moses., "Income Smoothing and Incentives: Empirical Test Using Accounting Changes", *The Accounting Review*, April, 1987, P. 361.
 - 4- Random Walk Model

-
- Journal of Accounting Research**, Vol. 26, Supplement, 1988.
- 4- C. R. Beidleman., "Income Smoothing: The Role of Management", **The Accounting Review**, October, 1973.
 - 5- D. Buckmaster., "Income Smoothing in Accounting and Business Literature Prior to 1954", **The Accounting Historians Journal**, December, 1992.
 - 6- E. Ajr, Imhoff., "Income Smoothing - A Case for Doubt", **Accounting Journal**, Spring, 1977.
 - 7- E. S. Hendriksen and M. F. Van Breda., "**Accounting Theory**", 5th ed. IRWIN, Homewood, Boston, 1992.
 - 8- E. Bartor., "The Timing of Asset Sales and Earnings Manipulation", **The Accounting Review**, October, 1993.
 - 9- H. I. Wolk, J. R. Francis, and M. G. Tearney., "**Accounting Theory: A Conceptual and Institutional Approach**", 3th. ed. U.S.A South-Western Pub. Co., 1992.
 - 10- J. R. Hand., "Did Firms Undertake Debt - Equity Swaps for an Accounting Paper Profit or True Financaill Gain?", **The Accounting Review**, No. 64, October, 1989.
 - 11- J. Ronen, and S. Sadan., "**Smoothing Income Numbers: Objective, Means and Implications**", Reading Mass: Addison Wesley, 1981.
 - 12- K. Schipper., "Commentary on Earnings Management", **Accounting Horizons**, No. 3 December, 1989.
 - 13- Lorie and R. Brealey., "**Modern Developments in Investment Management** ", N. Y, Hinsdale, Illinois, 1978.
 - 14- L. E. Deangelo., "Accounting Numbers as Market Valuation Substitutes: A Study of Buyouts of Public Stockholders", **The Accounting Review**, No. 61, July, 1986.
 - 15- M. Gordon, B. Horwitz, and P. Meyers., "Accounting Measurements and Normal Growth of the Firm", **Research in Accounting Measurement**, 1966.

-
- 16- M. Weisbach., "Outside Directors and CEO Turnore", **Journal of Financial Economics**, No. 20, January - March, 1988.
 - 17- M. Schiff., "Accounting Tactics and the Theory of the Firm", **Journal of Accounting Research**, Spring, 1966.
 - 18- P. Dasher, and R. Malcom., "A Note on Income Smoothing in Chemical Industry", **Journal of Accounting Research**, Autumn, 1970.
 - 19- R. M. Copeland., "Income Smoothing", **Journal of Accounting Research**, Supplement, No 6, 1968.
 - 20- S. R. Hepworth., "Smoothing Periodic Income", **The Accounting Review**, January, 1953.
 - 21- O. D. Moses., "Income Smoothing and Incentives: Empirical Test Using Accounting Changes", **The Accounting Review**, April, 1987.